سرمقاله: صنعت نفت؛ مسیر متلاطم توسعه

حسن تاش، سید غلامحسین

مقدمه

صنعت نفت کشور در طول 20 سال گذشته فراز و نشیب‏های فراوانی را طی کرده است.در سال 1357 اعتصابات کارکنان صنعت نفت در چارچوب‏ حمایت ایشان از انقلاب اسلامی موجب کاهش تولید نفت کشور شد.با وقوع انقلاب اسلامی و با فرصت یافتن تفکر اقتصاد بدون نفت و اقتصاد غیر وابسته به تک محصولی،روند کاهش تولید نفت کشور تداوم یافت.آغاز جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران نیز ضربه دیگری به تولید نفت ایران بود که سطوح پایین تولید نفت را تثبیت کرد بخش اعظم تأسیسات نفتی و خصوصا تأسیسات بخش بالادستی صنعت نفت کشور در مناطق جنگ قرار داشت و صنعت نفت به زودی به اصلی‏ترین هدف اقتصادی دشمن برای از پای درآوردن اقتصاد کشور تبدیل شد.

البته بسیاری از متخصصین مخازن نفت بر این باورند که تولید غیر صیانتی و بالای نفت که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی انجام‏ می‏پذیرفت،نمی‏توانست در بلندمدت تداوم یابد و در واقع وقایع انقلاب و جنگ تنها شیب نزولی و سرعت آن را تندتر نمود.

در طول جنگ خسارات عظیم و سنگینی به تأسیسات نفتی کشور وارد شد،روزهایی را به یاد دارم که تمام بارگیری نفت کشور از جزیره خارک به‏ وسیله یک لوله شناور و به عبارت ساده‏تر به وسیله یک شیلنگ انجام‏ می‏شد آن هم در حالی که اسکله‏ای برای بستن کشتی وجود نداشت و کشتی‏ نفتکش به وسیله چند یدک‏کش مهار می‏شد و با وزیدن هر باد شدید و با هجوم هر موج بلند ممکن بود که شیلنگ از کشتی کنده شود.نفتی که در خارک با همه این مشکلات به وسیله نفتکش‏های ملکی یا استیجاری خودی‏ بارگیری می‏شد با زحمت و ریسک جنگی فراوان از خلیج‏فارس عبور می‏کرد و در تنگه هرمز از طریق انتقال کشتی به کشتی به مشتری تحویل می‏شد.در این روزها واحدهای بهره‏برداری نفت،تلمبه‏خانه‏ها،پالایشگاه‏ها، ایستگاه‏های تقویت فشار گاز و خلاصه تمام تأسیسات صنعت نفت آماج‏ حملات دشمن بود و طبعا تمام انرژی کارکنان زحمتکش صنعت نفت‏ مصروف پدافند غیرعامل و استتار و بازسازی مستمر تأسیسات و نهایتا مصروف تلاشی شبانه‏روزی و طاقت‏فرسا برای حفظ وضع موجود بود.

طبیعتا در چنین شرایطی بسیاری از پروژه‏های توسعه‏ای متوقف شد و در بسیاری از موارد حتی امکان انجام برنامه‏های عادی تعمیراتی بر روی‏ چاه‏ها و تأسیسات نفتی نیز فراهم نبود.

بعد از پایان جنگ نیز مدتها وقت لازم بود تا صنعت نفت و بخصوص‏ بخش بالادستی آن از زیر خاک و شن و پوشش استتار خارج گردیده، بازسازی شده و به شرایط عادی برگردد.

از نظر تخصص نیروی انسانی و فن‏آوری نیز،وقوع انقلاب و پدیدهء جنگ آثار و تبعات خاص خود را داشت،برخی تصمیم‏گیری‏های غلط در کنار بروز وضعیت جنگی در مناطق نفت‏خیز و...موجب از دست رفتن‏ بسیاری از متخصصین مخازن نفتی شد علاوه بر این کاهش برنامه‏های‏ اکتشافی و مطالعات مخزن و تمرکز تلاش بر روی حفظ وضع موجود نیز موجب عقب‏افتادگی نسبی کشور در این بخش گردید.اما متقابلا مسائلی‏ مانند تأسیس شرکت ملی حفاری(تا قبل از انقلاب کار حفاری به وسیله‏ شرکت‏های خارجی انجام می‏شد)و بازسازی پی‏درپی تأسیسات روزمینی‏ توانایی،تجربه و تخصص صنت نفت و پیمانکاری داخلی را(خصوصا در خشکی)در این زمینه‏ها توسعه داد.با پایان پذیرفتن جنگ و دوران‏ بازسازی و تقریبا از ابتدای برنامه دوم توسعه،برنامه توسعه ظرفیتهای تولید نفت و گاز در دستور کار اقتصاد کشور قرار گرفت و این برنامه در چند سال‏ اخیر با ویژگی شتابزدگی و اتکا بیشتر به شرکت‏های بزرگ و چند ملیتی‏ نفتی دنبال گردیده است.

برنامهء سالهای اخیر با واکنش‏های گوناگونی در سطح جامعه و خصوصا در میان کارشناسان و متخصصین اقتصاد و انرژی مواجه بوده است،هرچند اغلب این واکنش‏ها در حاشیهء مقوله قراردادهای بیع متقابل رخ نموده است‏ اما مطالعهء دقیق مباحث مربوطه نشان می‏دهد که تنها بخشی از این مباحث‏ به شیوه عقد قرارداد می‏پردازد و بخش عمده‏تر آن عدم توافق و اقناع ملی در زمینه برنامه‏های جاری توسعه صنعت نفت و چگونگی دستیابی به آن را نمایش می‏دهد.به این منظور و با توجه به مقدمه‏ای که گذشت در سطور زیر برآنیم که با بضاعتی اندک و صرفا در حد مقدمه‏چینی و باز کردن فضای‏ بحث و به صورت فهرست‏وار به اصول و عواملی که باید بر نحوه تدوین‏ برنامه‏های صنعت نفت حاکم باشد،بپردازیم.

راهبردهای کلان

ما در این زمینه قبلا سخن گفته‏ایم(1)تنها یادآوری می‏کنیم که هرگونه‏ برنامه‏ریزی کوتاه و میان‏مدت توسعه صنعت نفت باید در چارچوب‏ راهبردهای کلان بخش انرژی و نفت کشور تنظیم شود.این راهبردها باید به‏ وسیله مدیریت عالی کشور تدوین شود.در این سطح،تدوین راهبردهای‏ بخش انرژی باید در تعامل با سایر بخشها و حوزه‏ها و خصوصا در ارتباط با امنیت ملی کشور صورت پذیرد.این راهبردها باید مسائل این بخش را در چارچوب کل نظام و با توجه به الزامات امنیت ملی و در یک دورهء بلند مدت مورد توجه قرار دهد.ترکیب بلندمدت سهم حامل‏های انرژی در سبد انرژی کشور،سهم مناطق مختلف کشور در تولید انرژی اولیه(از نظر تنوع‏ مبادی و منابع تأمین انرژی)،سهم بخش انرژی در تولید ناخالص ملی و تجارت خارجی و نسبت تولید به ذخایر نفت مثال‏هایی از موارد راهبردی‏ هستند که باید تبیین شود.در مورد اخیر یعنی نسبت تولید به ذخایر باید توجه داشت که در سال گذشته این رقم برای ایران(با فرض 100 میلیارد بشکه ذخایر قابل بازیافت)حدود 4/1 درصد برای عربستان سعودی(با فرض 260 میلیارد بشکه ذخایر قابل بازیافت)حدود 2/1 درصد بوده و در واقع تولید نسبی ایران بیشتر از عربستان بوده است.

تعامل با اقتصاد ملی

برنامه‏ریزی بخش نفت باید در تعامل با اقتصاد ملی صورت پذیرد. متأسفانه در رژیم گذشته به دلیل تسلط شرکت‏های بزرگ نفتی بر صنعت‏ نفت ایران و به دلیل اهداف خاصی که توسط رژیم دنبال می‏شده است‏ تعامل بخش نفت با اقتصاد ملی بسیار کم بوده و برنامه‏های این صنعت‏ عمدتا بر مبنای اهداف و جهت‏گیری‏های برون‏نگر استوار بوده است.البته‏ منظور این نیست که در برنامه‏ریزی این بخش به طور کلی الزامات و جهت‏گیری‏های خارجی و بین‏المللی را نادیده بگیریم اما این‏ها تنها بخشی از عواملی هستند که عمدتا به عنوان عوامل محدودکننده باید مد نظر باشند، دولت در برنامه‏ریزی بخش نفت باید توجه داشته باشد که این بخش با توجه به سابقه تاریخی که ذکر شد استعداد بیگانگی با پیکره اقتصاد ملی را داراست.

متأسفانه مسئله تضاد آرا و دیدگاه‏ها در این زمینه لاینحل باقی مانده‏ است.نمی‏توان با متهم کردن یکدیگر اختلاف‏نظرها را حل کرد بلکه باید زمینه برخورد اقناعی برای رسیدن به توافق ملی بر مبنای استدلال‏های‏ منطقی فراهم شود.

نفت یک منبع استخراجی و یک ثروت ملی با ویژگی پایان‏پذیر بودن‏ است اگر از این دیدگاه به آن نگاه کنیم باید نوعی ارزش ذاتی را برای آن‏ در نظر بگیریم،اما اگر به نفت به عنوان یک کالای تولیدی نگاه کنیم(که‏ تاکنون عمدتا به همین صورت نگریسته شده است)مسئله متفاوت خواهد بود.شاید به جرأت بتوان گفت در صورت نگاه کردن به نفت به عنوان یک‏ کالای تولیدی،تا مدتها،هیچ سرمایه‏گذاری تولیدی دیگری در کشور از نظر نرخ بازگشت سرمایه نمی‏تواند با سرمایه‏گذاری برای تولید نفت رقابت کند چرا که با توجه به پایین‏تر بودن هزینه تولید نفت در منطقه خلیج‏فارس و در کشور ما نسبت به سایر نقاط جهان،اگر ارزش ذاتی نفت را نادیده بگیریم‏ قیمت نفت از رانت خاصی برخوردار است که سرمایه‏گذاری در این بخش را سودآور می‏کند.حال این سؤال اساسی و جدی مطرح خواهد شد که:آیا چنین نگرشی به نفت صحیح است؟و آیا ما با چنین نگرشی باید تمام یا بخش اعظم سرمایه‏گذاری‏های تولیدی کشور را به تولید نفت و گاز اختصاص دهیم؟و در این صورت سرنوشت اقتصاد ما از نظر وابستگی به‏ تک‏محصولی چگونه خواهد بود؟و آثار و تبعات آن بر سایر بخش‏ها چه‏ خواهد بود؟

اما سوی دیگر این بحث آن است که:برای نجات اقتصاد ملی از آلودگی‏ به رانت نفت چه باید کرد؟آیا راه حل مسئله،فراموش کردن این ثروت ملی‏ و عاطل گذاشتن آن در اعماق زمین است؟

ما در اینجا در مقام آن نیستیم که به این سؤالات پاسخ دهیم اما بر این‏ باوریم که برای حل مناقشات و رسیدن به جهت‏گیری صحیح هم در توسعهء کشور و هم در توسعه صنعت نفت چاره‏ای جز دادن پاسخ منطقی به این‏ سؤالات نداریم.در هرحال همان‏گونه که اشاره شد تصحیح نگرش به نفت‏ و تبیین ارتباط بخش نفت با سایر بخش‏ها و با پیکره اقتصاد ملی از دیگر مقدمات ضروری برای برنامه‏ریزی توسعه ظرفیت‏های این بخش است(2).

برنامه انرژی

برنامه‏ریزی توسعه صنعت نفت همچنین نیازمند نتایج برنامه‏ریزی‏ جامع انرژی کشور است.در برنامه‏ریزی جامع انرژی کشور باید برنامه تأمین‏ انرژی مورد نیاز اقتصاد ملی با توجه به برنامه‏های بلندمدت توسعه‏ اقتصادی کشور مشخص باشد.ترکیب سبد انرژی کشور و سهم هریک از حامل‏های انرژی در این سبد باید تعیین شده باشد.نیازهای درون‏بخش‏ انرژی برای تبدیل انرژی‏های اولیه(فرآورده‏های نفتی و گاز طبیعی)به‏ انرژی ثانویه(برق)و با تزریق گاز به مخازن نفتی جهت تحقق تولید صیانتی‏ از مخازن نفتی نیز باید لحاظ شود

ملاحظات درون‏بخشی

برای برنامه‏ریزی اصولی توسعه صنعت نفت بسیاری از ملاحظات در درون‏بخش نیز باید مورد توجه قرار گیرد.تمام مخازن نفتی و گازی از نظر میزان و ارزش ذخیره یکسان نیستند و از طرفی امکان تخصیص بی‏حد و حصر سرمایه برای توسعه صنعت نفت نیز وجود ندارد.بنابراین کلیه مخازن‏ نفتی و گازی کشور از نظر ارزش ذخایر و نرخ بازگشت سرمایه باید اولویت‏بندی شوند.البته در این میان مخازن مشترک و خصوصا مخازن‏ مشترکی که کشور مقابل در حال توسعه و بهره‏برداری از آن است در هرحال‏ از اولویت ویژه برخوردار هستند.بنابراین در هرحال نمی‏توان به طور همزمان تمام حوزه‏های نفتی و گازی کشور را در برنامه توسعه قرار داد. اولویت‏بندی مخازن نفتی و گازی مستلزم تکمیل عملیات اکتشافی و انجام‏ مطالعات جامع مخزن است بنابراین بدون انجام مطالعات جامع مخزن و اولویت‏بندی مخازن نمی‏توان منابع سرمایه‏گذاری در این بخش را به‏ صورت بهینه تخصیص داد.

برنامه‏ریزی مستلزم اتکا به آمار و ارقام دقیق و صحیح است در اختیار داشتن آمار و ارقام دقیق و قابل اتکا از حجم ذخایر باقیمانده نفت و گاز کشور نیز مستلزم تکمیل مطالعات اکتشافی و انجام مطالعات مخزن است. داشتن آمار و اطلاعات و پیش‏بینی‏های دقیق از بازار جهانی و روند تقاضای‏ جهانی برای نفت و گاز نیز مستلزم مدلسازی و انجام مطالعات لازم و در این‏ زمینه است.تجربه نشان داده است که برآوردهای کشورهای مصرف‏کننده‏ در این ارتباط قابل اعتماد و اتکا نیست چرا که پیش‏بینی‏های ایشان معمولا با اهداف خاصی انجام می‏شود و معمولا بیش از واقع می‏باشد.

همچنین برنامه‏ریزی توسعه صنعت نفت و مخازن نفتی و گازی باید با توجه به زیرساخت‏های کشور و امکانات زیرساختی انجام پذیرد و عدم‏ تناسب و زیرساخت‏ها با حجم برنامه‏های مورد نظر موجب عدم تحقق به‏ هنگام برنامه‏ها،طولانی شدن دوران خواب سرمایه،افزایش هزینه‏های‏ فرصت،عدم تحقق مطلوب مقوله انتقال تکنولوژی و...خواهد شد.

مدیر مسئول‏ (1).رجوع شود به اقتصاد انرژی شماره ششم آبانماه 78 سرمقاله«ضرورت نگاه‏ استراتژیک به مقوله انرژی»

(2).رجوع شود به اقتصاد انرژی شماره 9 بهمن ماه 78 سرمقاله:«صنعت نفت و قطار توسعه اقتصادی»